

تفسیر ثعالبی و انتقادهای ابن تیمیه

تفسیر ثعالبی و انتقادهای ابن تیمیه

ثعالبی (ثعلبی) مفسر، محدث و فقیه شافعی مذهب، دارای تألیفات متعددی می‌باشد. مهم ترین و مشهورترین اثر ثعلبی الکتشف والبیان عن تفسیر القرآن معروف به تفسیر الثعلبی است. تفسیر ثعلبی را باید در زمره تفاسیر جامع و دایرة المعارف گونه بر شمرد، گرچه اغلب، آن را تفسیری متأثر یا روایی به حساب آورده اند. از تفسیر ثعلبی انتقادهایی هم شده، از جمله مفسر حنفی، احمد بن محمد رازی، نقدی مستقل بر این کتاب با نام مباحث التفسیر نوشته است. عمده انتقادهایی که از این تفسیر شده، درباره احادیث و اخبار آن و در مقام تضعیف مؤلف در روایت حدیث بوده است. اما در طول تاریخ تفسیر، تندترین انتقادهای از ثعلبی و تفسیر او را ابن تیمیه، مطرح کرده و پس از وی، این انتقادهای در میان پیروان تفکر او رواج یافته است. تعبیراتی که ابن تیمیه درباره ثعلبی و تفسیر او به کار برده نشان می‌دهد که انتقاد وی از ثعلبی محدود به ذکر احادیث فضائل سوره‌ها یا نقل برخی حکایات و قصص نیست و ظاهراً ریشه در امر دیگری دارد. با بررسی انتقادهای ابن تیمیه بر ثعالبی می‌توان گفت وی با اثربندی از استادانی چون حاکم نیشابوری و بر اساس رویکرد خاص خود، احادیث بسیاری درباره فضائل و مناقب اهل بیت (ع)، به ویژه امام علی علیه السلام، در تفسیر خود آورده است؛ لذا مورد انتقاد شدید ابن تیمیه قرار گرفته است.

ثعالبی، ابواسحاق احمد بن محمد، مفسر و محدث و مفسر و واعظ نیشابوری قرن چهارم و پنجم. برخی از جمله عبدالغافر فارسی، از نخستین شرح حال نویسان وی، نام او را ثعالبی آورده اند (رجوع کنید به صریفینی، ص 109؛ نیز رجوع کنید به قفطی، ج 1، ص 119؛ ابن عماد، ج 3، ص 230) اما در بیشتر منابع، وی را ثعلبی خوانده اند (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 2، ص 507؛ ابن خلکان، ج 1، ص 80.79؛ محمد بن احمد ذهبی، 1984، ج 3، ص 163؛ صفدی، ج 7، ص 307؛ ابن جزری، ج 1، ص 100؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج 1، ص 356). نخستین کسی که به هر دو نام اشاره کرده، و البته ثعالبی را قول ضعیف تر دانسته، ابن اثیر (ج 1، ص 238) بوده (قس محمد بن احمد ذهبی، 1401-1409، ج 17، ص 436؛ اسنوی، ج 1، ص 159 که این قول را به سمعانی نسبت داده اند) و ظاهراً این تردید، به پیروی از وی، به منابع بعدی راه یافته است (برای نمونه رجوع کنید به قفطی، همانجا؛ ابن خلکان، ج 1، ص 80؛ سبکی، ج 4، ص 58؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج 12، ص 50). همچنین احتمال دارد نام او با نام ابومنصور عبدالملک ثعالبی (متوفی 429)، ادیب مشهور که معاصر و همشهری وی بوده، خلط شده باشد (رجوع کنید به اسنوی، همانجا) که پیامد آن به وضوح در الوفيات، یکی از تراجم قرن نهم (رجوع کنید به ابن قنفذ، ص 237-238)، مشاهده می‌شود. بنا بر آنچه نسب شناسان آورده اند (رجوع کنید به سمعانی، 1408، ج 1، ص 505-506؛ ابن اثیر، ج 1، ص 237-239)، «ثعلبی» عنوانی است برای انتساب به قبایل عرب، و «ثعالبی» ناظر به حرفه دوزندگی پوست روباه است اما درباره ابواسحاق گفته شده که این عنوان (ثعلبی) برای او لقب است نه نسب (رجوع کنید به ابن اثیر، ج 1، ص 238؛ ابن خلکان؛ محمد بن احمد ذهبی، 1401-1409، همانجاها). ذکر این توضیح

درباره نام وی، شاهدهی بر صحت نام ثعلبی (نه ثعالبی) برای او دانسته شده است (برای شواهد دیگر و تفصیل بیشتر درباره لقب وی رجوع کنید به صالح، ص 34-35). لقب بودن این عنوان برای او همچنین نشان دهنده آن است که وی عرب تبار نیست و اصالتاً ایرانی است. در هر صورت، وی بیشتر به ثعلبی مشهور و در آثار منتشر شده اش نیز با این نام از او یاد شده است. در این مقاله نیز نام وی در همه جا ثعلبی خواهد آمد.

از سوانح زندگی ثعلبی اطلاع چندانی در دست نیست. وی، چنانکه خود گفته (1422، ج 1، ص 73-74)، از کودکی فراگیری علم تفسیر را آغاز کرد و بخش اعظمی از دوره جوانی اش را به تعلّم نزد استادان این علم گذراند و از شمار زیادی از محدّثان حدیث شنید، از جمله از برخی محدّثان مشهور نیشابور نظیر ابومحمد حسن بن احمد مَخَلَدی (متوفی 389)، ابوطاهر محمد بن فضل بن خُزَیمه (متوفی 387)، احمد بن محمد خَفَّاف (متوفی 315) و یحیی بن اسماعیل ابوزکریای حربی (متوفی 394). همچنین قرائت را نزد بزرگانی چون ابوبکرین مهران مقری (متوفی 381) و ابوبکر محمد بن احمد طرازی (متوفی 385) آموخت (یاقوت حموی، ج 2، ص 507؛ صریفینی؛ محمد بن احمد ذهبی، 1401-1409؛ ابن جزری، همانجاها). علاوه بر اینها، بررسی آثار ثعلبی نشان می دهد که وی استادان متعدد دیگری نیز داشته که احادیث و روایات فراوانی از آنان نقل کرده است، نظیر ابوبکر محمد بن عبدالله جَوَزَقی (متوفی 388؛ رجوع کنید به ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 104، 315؛ برای آگاهی بیشتر درباره دیگر استادان وی رجوع کنید به بیهقی، ص 158؛ صالح، ص 41-48، 243-244؛ نیز رجوع کنید به ادامه مقاله).

تراجم نگاران، ثعلبی را در علم به تفسیر و قرائت و عربی دانی و فن وعظ ستوده و او را در نقل حدیث، ثقه دانسته اند (رجوع کنید به یاقوت حموی؛ صریفینی؛ قفطی؛ ابن خَلْکان، همانجاها؛ نیز رجوع کنید به محمد بن احمد ذهبی، 1401-1409، ج 17، ص 435-437)، اگرچه نقل برخی احادیث در تفسیر وی، انتقادهای زیادی را متوجه او کرده است (رجوع کنید به ادامه مقاله). برخی منابع به فقاقت ثعلبی و مذهب فقهی وی تصریح کرده اند. کتاب های طبقات الشافعیه او را از فقهای شافعی شمرده و آرای فقهی اش را آورده اند (رجوع کنید به سبکی، ج 4، ص 59؛ اسنوی، همانجا؛ ابن مَلِّقَن، ص 121؛ ابن قاضی شُهَبَه، ج 1، ص 207؛ نیز رجوع کنید به نَوَوی، ج 2، ص 557). علاوه بر این، ثعلبی از ادبای عصر خود بوده است (رجوع کنید به سبکی، ج 4، ص 58؛ داوودی، ج 1، ص 67).

ثعلبی در عصر خود، خصوصاً در تفسیر قرآن، آوازه ای بلند داشته به گونه ای که طالبان علم از مناطق دور دست و از هر مذهبی برای استفاده از مجلس درس وی به نیشابور سفر می کردند (یاقوت حموی، ج 4، ص 1662-1663). با وجود این، در منابع از میان جماعت شاگردان او تنها به نام ابوالحسن علی بن احمد واحدی (متوفی 468)، مفسر مشهور و مؤلف اسباب النزول، تصریح شده است (برای نمونه رجوع کنید به یاقوت حموی؛ صریفینی؛ سبکی، همانجاها). به گزارش ابن جزری (ج 1، ص 100) واحدی قرائت را نزد ثعلبی آموخت. واحدی، خود در مقدمه تفسیر البسیط، ثعلبی را استاد تفسیرش خوانده و با مدح و ستایش فراوان از او یاد کرده و گفته است که به توصیه یکی از استادانش به نام ابوالفضل احمد بن محمد عَرَوَسی (زنده در 416)، از بزرگان ادب و لغت نیشابور، به مجلس درس تفسیر ثعلبی راه یافته و بعد از مدتی از شاگردان خاص و ملازمان وی شده بوده است (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 4، ص 1663-1663). جزئیاتی که از واحدی در این باره نقل شده شاهدهی بر شهرت ثعلبی در تفسیر قرآن و اعتبار وی نزد دانشمندان آن دوره است. از دیگر شاگردان ثعلبی، که آثارش را نزد او قرائت کرده اند، ابوسعید محمد بن سعد فرخزادی (رجوع کنید به سمعانی، 1408، ج 1، ص 116؛ همو، 1395، ج 1، ص 568)، ابوسعید احمد بن ابراهیم شَرِّیحی خوارزمی (رجوع کنید

بهیغوی، ج 1، ص 28، 30) و عبدالکریم بن عبدالصمد ابومعشر طبری (متوفی 478؛ رجوع کنید به سبکی، ج 5، ص 152) بوده اند. ثعلبی در محرم 427 درگذشت (یاقوت حموی، ج 2، ص 507؛ صریفینی؛ سبکی، همانجاها؛ قس ابن خلکان، همانجا، که 437 را نیز ذکر کرده است). برخی شواهد و قرائن در شرح حال و آثار ثعلبی دلالت بر آن دارد که وی از متصوفه یا دست کم تحت تأثیر آرا و افکار آنان بوده، از جمله اینکه حقائق التفسیر را به طور کامل نزد مؤلف آن، ابوعبدالرحمان سلمی (متوفی 412)، قرائت کرده است (ثعلبی، 1422، ج 1، ص 83؛ در این باره رجوع کنید به صالح، ص 65). همچنین برخی منابع از متصوف مشهور، ابوالقاسم قشیری (متوفی 465)، رؤیایی نقل کرده اند که حاکی از رضایت خداوند از ثعلبی است (رجوع کنید به صریفینی؛ ابن خلکان، همانجاها؛ سبکی، ج 4، ص 58). گفتنی است که مهم ترین استاد ثعلبی در تفسیر، یعنی ابوالقاسم حسن بن محمد بن حسن بن حبیب نیشابوری معروف به ابن حبیب (متوفی 406) که ثعلبی از شاگردان خاص وی بوده (یاقوت حموی، ج 3، ص 996؛ نیز رجوع کنید به ثعلبی، 1422، همانجا)، دست کم در بخشی از عمرش کرامی مذهب بوده (رجوع کنید به یاقوت حموی، همانجا) و آثاری نیز به سبک و سیاق ملامتیه نگاشته است (در این باره رجوع کنید به صالح، ص 45-47).

علاوه بر اینها، برخی محققان معاصر (رجوع کنید به ثعلبی، 2002، مقدمه ویسمولر، ص 60-67؛ واسرشتروم، ص 239) به سبب محتوا و موضوع برخی آثار ثعلبی (رجوع کنید به ادامه مقاله) و نیز ذکر نام جنید بغدادی (متوفی 297) در آنها (رجوع کنید به ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 336؛ در این باره رجوع کنید به صالح، ص 57-58)، وی را صوفی و مرتبط با حلقه های متصوفه نیشابور در آن دوره دانسته اند. ولید صالح، در ضمن بحثی مستقل، شواهد دال بر تصوف ثعلبی را به تفصیل ذکر و با اقامه دلایلی در پاسخ به آنها، صوفی بودن او را رد کرده (رجوع کنید به ص 53-65)، اگر چه پذیرفته است که ثعلبی در مقابل آرای متصوفه نرمش نشان داده (ص 65) و از این رو تأکید کرده است که در مطالعه آثار وی نباید از تأثیر عقاید کرامیه غافل شد (ص 48).

ثعلبی تألیفات متعددی داشته است (صریفینی، همانجا) که واحدی، پانصد جزء از آنها را نزد وی قرائت کرده (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 4، ص 1663؛ درباره معنای جزء در این عبارت رجوع کنید به کولبرگ، ص 79؛ صالح، ص 32؛ قس افسرالدین، ص 330 که آن را به معنای تألیف مستقل گرفته) و اجازه روایت همه آنها را به عبدالغافر فارسی (متوفی 529) داده است (رجوع کنید به صریفینی، همانجا)، هر چند که بیشتر منابع تنها از دو اثر مهم و مشهور وی در تفسیر و قصص الانبیاء یاد کرده اند (برای نمونه رجوع کنید به صریفینی، همانجا؛ قفطی، ج 1، ص 120؛ ابن خلکان؛ سبکی، همانجاها). آثار ثعلبی ظاهراً در میان مردم رواج بسیار داشته است (رجوع کنید به یاقوت حموی، همانجا؛ ابن اثیر، ج 1، ص 238؛ صریفینی، همانجا). عنوان ها و موضوعات آثار وی نشان می دهد که او در تألیفات خود به دو حوزه تفسیر قرآن و ادبیات تربیتی - اخلاقی نظر داشته و در آثار خود این دو را با هم ترکیب کرده است (رجوع کنید به صالح، ص 37، 52). اشاره و تأکید منابع بر واعظ بودن ثعلبی شاهدهی بر این مدعاست (برای نمونه رجوع کنید به یاقوت حموی؛ صریفینی، همانجاها؛ ذهبی، 1414، حوادث و وفیات 440.421 ه، ص 186؛ همو، 1401-1409، ج 17، ص 437). ثعلبی در اتخاذ این روش احتمالاً تحت تأثیر استادش، ابن حبیب، بوده است (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 3، ص 996-997؛ صدی، ج 12، ص 239). مهم ترین و مشهورترین اثر ثعلبی الکشف والبیان عن تفسیرالقرآن معروف به تفسیر الثعلبی است (رجوع کنید به ثعلبی، 1422، ج 1، ص 75؛ یاقوت حموی، ج 2، ص 507، ج 4، ص 1663؛ حاجی خلیفه، ج 1، ستون 444، ج 2، ستون 1496). بیشتر منابع این تفسیر را ستوده و برخی آن را برتر از تفاسیر دیگر دانسته اند (رجوع کنید به ابن اثیر؛ صریفینی، همانجاها؛ ابن خلکان، ج

1، ص 79). تفسیر ثعلبی را باید در زمره تفاسیر جامع و دایرة المعارف گونه بر شمرد، گرچه اغلب، آن را تفسیری مآثور یا روایی به حساب آورده اند (برای نمونه رجوع کنید به محمدحسین ذهبی، ج 1، ص 228؛ معرفت، ج 2، ص 344-345؛ < دایرة المعارف جهان اسلام آکسفورد >، ج 4، ص 172؛ قس آتش، ص 332). از مقدمه این تفسیر چنین برمی آید که ثعلبی رویکردی جامع به تفسیر قرآن داشته و به روشها و برداشت های گوناگون تفسیری اهمیت می داده، چنانکه به شکلی موجز و با تعبیراتی خاص (در این باره رجوع کنید به صالح، ص 87-89) تصریح کرده است که در تفسیر آیات به چهارده جنبه، از جمله لغت و اعراب و قرائات و احکام و حکم و قصص، توجه دارد (ثعلبی، 1984، ص 19؛ قس همو، 1422، همانجا). شاهد دیگر بر این امر تلقی وی از تأویل است که به نظر او همه معانی محتمل نزد علما را شامل می شود، هر چند او معیار خود را در صحت و سقم این معانی و آرای متنوع، کتاب و سنت ذکر کرده است (1422، ج 1، ص 87؛ برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به صالح، ص 96-98).

ثعلبی در مقدمه کتاب (ج 1، ص 74) تفاسیر موجود در عصر خویش را به شش گروه تقسیم و از هر گروه به نحوی انتقاد کرده است. در این میان، تندترین انتقاد وی متوجه تفاسیر معتزله، نظیر تفسیر ابوعلی جبائی (متوفی 303) و ابومسلم محمدبن بحرافهانی (متوفی 321)، است که آنان را اهل بدعت و هوا و هوس خوانده است. همچنین از طبری به سبب تطویل و تکرار انتقاد کرده است. بر این اساس، مهم ترین انگیزه وی در نگارش تفسیری جدید، نبودن کتابی جامع و مذهب و عاری از اشکال در این حوزه بوده که در کنار دلایلی دیگر، از جمله رویگرداندن مردم از تفسیر قرآن و درخواست برخی علما و بزرگان از وی، موجب تألیف الکشف والبیان شده است (رجوع کنید به همان، ج 1، ص 74-75). از انتقادهای ثعلبی بر تفاسیر پیشین و ویژگی هایی که برای تفسیر خودش ذکر کرده است، معلوم می شود که وی برای ساختار و نحوه تنظیم مطالب در تفسیر ارزشی ویژه قائل بوده است (رجوع کنید به صالح، ص 99).

منابع ثعلبی را در تفسیر الکشف والبیان می توان به دو دسته شفاهی و مکتوب تقسیم کرد. وی مجموعه مسموعات خود را از قریب به سیصد تن از شیوخ هم عصرش (1422، ج 1، ص 75)، با ذکر سند، در جای جای تفسیر آورده است. این شنیده ها علاوه بر احادیث نبوی شامل قصص و حکایات و همچنین اقوال پراکنده مفسران و محدثانی است که تألیف مستقل و مکتوبی نداشته اند. ثعلبی از میان این سیصد شیخ بیشتر مطالب را از استادانی چون ابن حبیب نیشابوری (برای نمونه رجوع کنید به 1422، ج 1، ص 90-91، 97، 99 و جاهای دیگر) و ابومحمد عبداللّه بن حامد (برای نمونه رجوع کنید به همان، ج 1، ص 102، 104، 107، 113 و جاهای دیگر) و حاکم نیشابوری (برای نمونه رجوع کنید به همان، ج 1، ص 113؛ همو، 1984، ص 21، 33، 38، 41 و جاهای دیگر) و بیش از همه ابوعبداللّه حسین بن محمدبن قنجویه ثقفی دینوری (متوفی 414؛ برای نمونه رجوع کنید به همو، 1422، ج 8، ص 106، 145؛ نیز رجوع کنید به محمدبن احمد ذهبی، 1401-1409، ج 17، ص 384) شنیده است (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به صالح، ص 74-75).

منابع مکتوب ثعلبی شامل کتابهای موجود در عصر وی است، از جمله تفاسیر و کتب قرائات و کتب معانی القرآن و کتاب های تاریخی. ثعلبی بخش اعظم مقدمه خود را به ذکر فهرست این کتاب ها به همراه طرق اجازه آنها اختصاص داده است (رجوع کنید به ثعلبی، 1984، ص 20-68) تا در متن تفسیر به تکرار اسانید نیاز نباشد. برخی از این کتابها متعلق به ادوار پیش از ثعلبی است که او اجازه آنها را از استادانش، به ویژه همان چهار استاد پیش گفته، دریافت کرده (رجوع کنید به همانجا) و برخی دیگر، تألیف معاصران او، نظیر ابن حبیب و ابوعبدالرحمان سلمی، است که اکثر آنها را نزد مؤلفان قرائت کرده است (رجوع کنید به همان، ص 51-54).

وی این منابع را حدود یکصد تألیف برشمرد (همان، ص 19) که با حذف اسانید مکرر، تعداد آنها به 77 می رسد (صالح، ص 69). در میان تفاسیری که ثعلبی ذکر کرده است، دو گروه اهمیت بیشتری دارند: یکی تألیفات پیش از طبری که او در جامع البیان از آنها استفاده نکرده است، نظیر تفسیر شیعی ابوحمزه ثمالی (متوفی 150) و تفسیر معتزلی ابوبکر اصم (متوفی ح 190) و گروه دیگر تفاسیری که پس از طبری تألیف شده، نظیر تفسیر ابن حبیب و عبدالله بن حامد و ابن فُورک (متوفی 406)، زیرا بیشتر این کتاب ها امروزه در دست نیست (رجوع کنید به همان، ص 72-71) و نام های این منابع تنها از طریق مقدمه این تفسیر باقی مانده (رجوع کنید به حاجی خلیفه، ج 1، ستون 439-445، 447، 449، 451-452، 457-461) و بخش هایی از آنها به واسطه متن این تفسیر حفظ شده است (برای فهرست این منابع و آگاهی بیشتر درباره آنها رجوع کنید به ثعلبی، 1984، ص 109-115؛ صالح، ص 245-250).

اگر چه برخی منابع مذکور در این مقدمه، نظیر تفسیر ابن عباس، تألیف صاحب اصلی آن نیست (رجوع کنید به تفسیر ابن عباس) و به نوشته ژلیو (ص 12-17) حتی برخی از آنها احتمالاً به صورت کتابی مستقل در عصر ثعلبی وجود نداشته است (نیز رجوع کنید به صالح، ص 70-71)، به هر صورت این مقدمه از حیث آگاهی بخشی در تاریخ تفسیر و نگارشهای تفسیری تا پایان قرن چهارم اهمیت بسیار دارد. ایزایا گولدفلد متن کامل این مقدمه را به همراه تعلیقاتی بر آن در 1984 منتشر کرده است.

روش ثعلبی در تفسیر هر سوره چنین است که ابتدا نام، مکان نزول و تعداد آیات و کلمات و حروف آن را ذکر کرده و احادیثی درباره سوره، به ویژه فضیلت تلاوت آن، نقل نموده است، سپس با بهره گیری از منابع به شرح و توضیح آیات پرداخته و مطابق انتظار، تنها آسناد مسموعات خود را آورده و از منابع مکتوب مذکور در مقدمه، به ذکر نام منبع بسنده کرده است. در برخی موارد نیز تعبیرات کلی و مبهمی نظیر «قَالَ الْمُفَسِّرُونَ» یا «سَمِعْتُ بَعْضَ الْمُفَسِّرِينَ يَقُولُ» به کار برده است (برای نمونه رجوع کنید به 1422، ج 7، ص 108؛ در این باره رجوع کنید به صالح، ص 96-97). در صورت امکان، از آیات دیگر در توضیح آیه ها کمک گرفته و مباحث لغوی و نحوی را در جای خود مطرح و به مناسبت، به شواهد شعری استناد نموده (برای نمونه رجوع کنید به 1422، ج 1، ص 109-110، 138، ج 2، ص 41-42) و به قرائات گوناگون، در صورت وجود اختلاف، اشاره کرده است (برای نمونه ای گویا رجوع کنید به همان، ج 1، ص 112-115). از موضوعاتی که ثعلبی به آن توجه بسیار نشان داده و از ویژگی های اصلی تفسیر او محسوب می شود، نقل فراوان قصص و حکایات و اسرائیلیات است (رجوع کنید به زرکشی، ج 1، ص 105؛ سیوطی، الاتقان، ج 4، ص 243) که در جاهای متعدد و به تفصیل به آنها پرداخته است (برای نمونه رجوع کنید به ثعلبی، 1422، ج 6، ص 146-157، 193-198، ج 4، ص 161-163، ج 7، ص 223-225). ثعلبی در ذیل آیات احکام نیز گاه تا آنجا پیش رفته که فصلی مستقل را به ذکر آرا و اختلافات فقهی، نوعاً بر اساس اقوال شافعی، اختصاص داده است (برای نمونه رجوع کنید به همان، ج 1، ص 105-108، 124-126، ج 3، ص 286-288، ص 315-322). وی علاوه بر مسائل فقهی، در حوزه های دیگر (نظیر کلام و اخلاق) نیز فصولی مستقل آورده که عموماً راجع به مباحث مهم یا مورد اختلاف در میان دانشمندان اسلامی است (برای نمونه رجوع کنید به همان، ج 1، ص 142-144، 177، ج 3، ص 192-195، 297-298). ظاهراً این کار از نوآوری های ثعلبی در تفسیر بوده و پس از وی در میان مفسران رواج یافته است (صالح، ص 76). به علاوه در تفسیر وی، برداشتهای عرفانی و نقل از تفاسیر صوفیان به چشم می خورد که گرچه بیشتر از طریق تفسیر سلمی است، محدود به آن نیست (برای نمونه ای گویا رجوع کنید به 1422، ج 2، ص 19-21، ج 8، ص 308). با وجود این، نگاه ثعلبی به قرآن مطابق با مبانی تفسیری

متصوفه نیست و نباید تفسیر وی را عرفانی قلمداد کرد (رجوع کنید به صالح، ص 97؛ قس آتش، ص 89، 332)، هر چند که صوفی مشهور، ابوبکر نجم الدین عبدالله بن محمد معروف به دایه (متوفی 654)، در مقدمه تفسیر عرفانی خود، تفسیر التأویلات النجمیة، ثعلبی و اثرش را ستوده و آن را مأخذ اصلی تفسیر خود معرفی کرده است (رجوع کنید به آتش، ص 140). ولید صالح ده ویژگی برای تفسیر ثعلبی برشمرده و هر یک را در فصلی مستقل، با ذکر جزئیات و شواهد، بررسی کرده است (رجوع کنید بهص 101-204).

الکشف والبیان از جایگاهی مهم و نقشی مؤثر در میان تفاسیر برخوردار است و نقطه عطفی در تاریخ تفسیرنگاری به شمار می آید. اگرچه طبری با نگارش تفسیر مفصل و جامع خود دوره ای جدید را در تاریخ تفسیر بنیان نهاد (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «تفسیر»؛ < دایرة المعارف قرآن >، ج 2، ص 110-111؛ نیز رجوع کنید به تفسیر طبری)، ثعلبی با عرضه ساختاری نو و محتوایی دایرة المعارف گونه تحولی در سیر نگارش های تفسیری ایجاد کرد. در واقع، وی تمامی علوم اسلامی (نظیر صرف و نحو و ادبیات و فقه و کلام و تاریخ) و ابزارهایی چون قصص و حکایات را در فهم و تفسیر آیات به خدمت گرفت تا جایی که تفسیر قرآن پس از وی گنجینه ای از معارف اسلامی برای تعلیم و تربیت و آموزش اخلاقی شد (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به صالح، ص 22، 95-99، 224-225؛ نیز رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، همانجا).

گذشته از شهرت تفسیر ثعلبی در زمان حیات او، این تفسیر در دوره های بعدی نیز رواج و اعتبار فراوان یافت (رجوع کنید به صائغ، 2003)، چنانکه روایت آن در میان اهل علم رایج بود و برای شنیدن آن سفرهای طولانی می کردند (رجوع کنید به سمعانی، 1408، ج 1، 116، ج 4، ص 369). ظاهراً ابوسعید فرخزادی (زنده در سده پنجم) و ابومحمد عباس بن محمد طوسی معروف به عباسه (متوفی 549) در انتقال آن به نسلهای بعدی سهم مهمی داشته اند (رجوع کنید به سمعانی، 1395، ج 1، ص 603-604؛ محمدبن احمد ذهبی، 1401-1409، ج 20، ص 289، ج 21، ص 495، ج 22، ص 105). حتی گفته شده که محمدبن عباس بن ارسلان خوارزمی عباسی (متوفی 503) کل تفسیر ثعلبی را از حفظ بوده و در مجالس علمی با استفاده از آن به سؤالات پاسخ می گفته است (سبکی، ج 6، ص 107-108). سیدعمادالدین ابوالصمصام ذوالفقاربن محمد حسنی مروزی (متوفی 536)، از بزرگان امامیه و شاگرد سیدمرتضی و شیخ طوسی (رجوع کنید به منتجب الدین رازی، ص 62)، تفسیر ثعلبی را در قزوین بر جماعتی قرائت کرده است (رافعی قزوینی، ج 3، ص 12). از شواهد دیگر بر رواج این تفسیر، آن است که فقیه معروف مالکی اندلسی، ابوبکر ابن ابی رندقة طرطوشی (متوفی 520) آن را تلخیص کرده (اشبیلی، ص 59؛ بروکلیمان، ج 1، ص 429؛ برای تلخیصهای دیگر رجوع کنید به کولبرگ، ص 282؛ صالح، ص 206) و دیگر آنکه عالم مشهور، مجدالدین ابوالسعادات ابن اثیر جزری (متوفی 606)، تفسیری با نام الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف نوشته است (یاقوت حموی، ج 5، ص 2271؛ ابن خلکان، ج 4، ص 141؛ محمدبن احمد ذهبی، 1401-1409، ج 21، ص 490؛ برای شواهد دیگر رجوع کنید به اشبیلی، همانجا؛ رافعی قزوینی، ج 1، ص 306-307، 347، ج 3، ص 164، 209؛ سبکی، ج 6، ص 402، ج 7، ص 224-225). نسخه های خطی فراوانی از این تفسیر در کتابخانه های دنیا موجود است (صالح، ص 231؛ نیز رجوع کنید به بروکلیمان، ج 1، ص 429، < ذیل >، ج 1، ص 592) که معتبرترین آنها به روایت مهم ترین شاگرد ثعلبی، ابوالحسن واحدی، در کتابخانه عمومی مدینه نگهداری می شود (صالح، ص 231-234؛ برای آگاهی بیشتر درباره نسخه های موجود رجوع کنید به همان، ص 231-242).

تفسیر ثعلبی تأثیر فراوانی بر تفاسیر مشهور بعد از خود گذاشته است. پیش از همه باید از تفاسیر سه گانه البسیط و الوسیط و الوجیز واحدی یاد کرد (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 4،

ص 1660؛ محمدبن احمد ذهبی، 1401-1409، ج 18، ص 340) که به احتمال زیاد، اساس آنها همین تفسیر بوده است. واحدی به ویژه در نگارش البسیط بسیار متأثر از تفسیر استادش بوده و با کاستنهایی از آن و افزودنهایی به آن، مفصل ترین تفسیر خود را تألیف کرده است (خُصیری، 2003؛ قس صالح، ص 208، پانویس 13). پس از وی، حسین بن مسعود بَغَوی (متوفی 516) با حذف برخی منقولات تفسیر ثعلبی، خصوصاً روایات ضعیف و قصص آن، در واقع مختصری از آن را به نام معالم التنزیل عرضه کرد؛ حدود دو قرن بعد، ابوالحسن علی بن محمد شیخی بغدادی مشهور به خازن (متوفی 741)، منتخبی از تفسیر بغوی را با عنوان لباب التأویل فی معانی التنزیل گرد آورد (رجوع کنید به خازن، ج 1، ص 3)؛ بدین ترتیب، این تفسیر نیز گزیده ای دیگر از تفسیر ثعلبی به شمار می آید (رجوع کنید به بغوی قراء *).

علاوه بر این، مفسران مشهور دیگری در تفاسیر خود از الکشف والبیان بهره برده و به اقوال و منقولات ثعلبی استناد کرده اند که مهم ترین آنها عبارت اند از: طَبْرَسی (متوفی 548؛ برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 112، 420، ج 2، ص 497، ج 4، ص 472، ج 10، ص 457)، ابن جوزی (متوفی 597؛ برای نمونه رجوع کنید به 1407، ج 2، ص 62، ج 3، ص 224، ج 4، ص 124، 159، ج 5، ص 88، ج 6، ص 34)، قُرْطُبی (متوفی 671؛ برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 295، 451، ج 3، ص 1، 202، ج 5، ص 15، 38 و جاهای دیگر؛ برای سایر موارد رجوع کنید به ج 21، ص 175-176)، ثعلبی (متوفی 875؛ برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 275، 522، ج 3، ص 290، 367، ج 4، ص 72، 221، ج 5، ص 11، 318) و سیوطی (متوفی 911؛ الدرالمثور، برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 133، 244، ج 2، ص 544، ج 4، ص 81، ج 6، ص 206، ج 7، ص 147). گفتنی است زَمَخْشَری نیز که در الکشاف نام ثعلبی را نیاورده، از تفسیر وی بهره گرفته و بدون ذکر منبع، از آن مطالبی نقل کرده است (برای نمونه رجوع کنید به زمخشری، ج 4، ص 330، 380، 400، 638 که مطابق است به ترتیب با ثعلبی، 1422، ج 9، ص 39، 49، 115، ج 10، ص 610). همچنین وی در مقام متکلمی معتزلی در بخش هایی از تفسیر خود غیرمستقیم به رد آرای تفسیری ثعلبی، که از مهم ترین مفسران ضد معتزله بوده (رجوع کنید به ثعلبی، 1422، ج 1، ص 74)، پرداخته است (درباره ارتباط الکشاف با تفسیر ثعلبی رجوع کنید به صالح، ص 209-214) ظاهراً کتاب الانصاف ابن اثیر ناظر به جمع بین آرای این دو مفسر بوده است. تفسیر ثعلبی، علاوه بر تفاسیر، بر کتابهای دیگر نیز تأثیر گذاشته است، از جمله بسیاری از روایات اسباب نزول که ثعلبی نقل کرده، بعدها در کتابهای مستقلی که در این باره نوشته شده، گرد آمده (برای نمونه رجوع کنید به واحدی نیشابوری، 1388، ص 11، 53، 129، 298؛ ابن حجر عسقلانی، 1418 الف، ج 1، ص 234، 346، 523، ج 2، ص 668، 760، 881؛ سیوطی، لباب النقول، ص 18، 34، 66، 118) و در آثار دیگری با موضوعات گوناگون غیرقرآنی نیز به آرا و اقوال وی استناد شده است (برای نمونه رجوع کنید به نووی، ج 2، ص 90، ج 3، ص 331، ج 9، ص 390؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 9، جزء 16، ص 212، 224، ج 10، جزء 17، ص 129؛ همو، درء تعارض، ج 8، ص 479).

از تفسیر ثعلبی انتقادهایی هم شده، از جمله مفسر حنفی، احمدبن محمد رازی (زنده در 630)، نقدی مستقل بر این کتاب با نام مباحث التفسیر نوشته است (د. اسلام، چاپ اول، ذیل «ثعلبی»؛ صالح، ص 54 و پانویس 4). عمده انتقادهایی که از این تفسیر شده، درباره احادیث و اخبار آن و در مقام تضعیف مؤلف در روایت حدیث بوده، اگر چه عبدالغافر فارسی، نخستین شرح حال نویس ثعلبی، دوبار بر وثاقت وی در نقل حدیث تأکید کرده است (رجوع کنید به صریفینی، ص 109). این انتقادات به دو گروه تقسیم پذیر است: گروه نخست ناظر به نقل قصص عجیب و احادیث ضعیف از جمله فضائل سور است که ثعلبی در ابتدای تفسیر هر یک از سوره ها آورده

است. ظاهراً اولین منتقد ثعلبی در این باب، ابن جوزی بوده است (رجوع کنید به ابن تَعْرَى یَرْدَى، ج 4، ص 283، قس د. اسلام، چاپ اول، همانجا؛ افسرالدین، ص 328، که در ترجمه عبارت ابن جوزی خطا کرده اند). در دوره های بعد نیز کسانی چون ابن تیمیه (متوفی 728؛ مقدمه فی اصول التفسیر، ص 51)، ابن کثیر (البداية و النهاية، ج 12، ص 50) و زرکشی (ج 2، ص 59) بر این جنبه از تفسیر وی خرده گرفته اند. در کتب علم الحدیث نیز، در بحث از احادیث ساختگی، این انتقادهای دیده می شود (برای نمونه رجوع کنید به ابن جوزی، 1386-1388، ج 1، ص 240؛ سیوطی، تدریب الراوی، ج 1، ص 365؛ شهیدثانی، ص 104). ثعلبی ظاهراً نخستین مفسری است که احادیث فضائل سور را وارد تفسیر قرآن کرده (صالح، ص 40، 103) و مفسران بعدی، نظیر واحدی نیشابوری (رجوع کنید به 1415، ابتدای تفسیر هر سوره) و زمخشری (رجوع کنید به بخش پایانی تفسیر سوره ها؛ نیز رجوع کنید به صالح، ص 210-211) و طبرسی (رجوع کنید به ابتدای تفسیر هر سوره)، به تبعیت از وی، این احادیث را در تفاسیرشان ذکر کرده اند. به نظر می رسد ثعلبی در نقل این احادیث دیدگاه کرامیه در جواز جعل حدیث با هدف ترغیب به طاعت و نهی از معصیت الهی را در نظر داشته است (ابن جوزی، 1386-1388، ج 1، ص 96؛ ابن صلاح، ص 100).

انتقاد دیگری که از ثعلبی شده و دامنه گسترده ای یافته، جنبه کلامی داشته است. در طول تاریخ تفسیر، تندترین انتقادهای از ثعلبی و تفسیر او را عالم مشهور و تأثیرگذار اهل سنت، ابن تیمیه، مطرح کرده و پس از وی، این انتقادهای در میان پیروان تفکر او رواج یافته است. تعبیراتی که ابن تیمیه درباره ثعلبی و تفسیر او به کار برده - از جمله اینکه نه در احکام و نه در فضائل اشخاص نمی توان به روایات ثعلبی استناد کرد (منهاج، ج 7، ص 90-91، نیز رجوع کنید به ج 7، ص 12، 310؛ همو، مقدمه فی اصول التفسیر، ص 31، 51) - نشان می دهد که انتقاد وی از ثعلبی محدود به ذکر احادیث فضائل سوره ها یا نقل برخی حکایات و قصص نیست و ظاهراً ریشه در امر دیگری دارد؛ ثعلبی با اثرپذیری از استادانی چون حاکم نیشابوری (رجوع کنید به صالح، ص 73) و بر اساس رویکرد خاص خود، احادیث بسیاری درباره فضائل و مناقب اهل بیت، به ویژه امام علی علیه السلام، در تفسیر خود آورده است (برای نمونه رجوع کنید به ج 3، ص 126-125، ج 4، ص 92، ج 8، ص 42-44، 310-312، ج 10، ص 35) تا آنجا که برخی علمای متأخر شیعه احتمال شیعه بودن وی را مطرح کرده اند (رجوع کنید به مجلسی، ج 1، ص 25؛ خوانساری، ج 1، ص 246؛ آقابزرگ طهرانی، ج 18، ص 67). شیعیان، که در ردیه نویسی بر اهل سنت به دنبال شواهدی از منایع خود آنان بودند، تفسیر ثعلبی را بهترین منبع برای این مقصود یافتند و از اواخر قرن ششم، تدوین آثاری را بر این اساس آغاز کردند. ابن بطریق (متوفی 600) که ادعا نموده نخستین فردی است که از این روش استفاده کرده (رجوع کنید به 1407، ص 2)، در دو کتاب العمدة فی عیون صحاح الاخبار (ص 2، 11؛ برای نمونه های استناد به کتاب ثعلبی رجوع کنید به ص 37، 42، 50، 52-53) و خصائص الوحی المبین (ص 22؛ برای نمونه رجوع کنید به ص 43-44، 53-54، 76-77) بیشترین بهره را از تفسیر ثعلبی برده است (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به صالح، ص 219). هر چند ابن شهرآشوب (متوفی 588)، احتمالاً پیش از وی، از همین روش استفاده کرده بوده است (رجوع کنید به ج 1، ص 12؛ برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 289-291، 306، ج 2، ص 29، 180، ج 3، ص 93، 117). این روش، یعنی استناد به تفسیر ثعلبی، در آثار کسانی چون رضی الدین علی بن طاووس (متوفی 664؛ برای نمونه رجوع کنید به الطرائف، ص 18-20، 37، 39-40) و برادرش جمال الدین احمد بن طاووس (متوفی 673؛ برای نمونه رجوع کنید به عین العبرة، ص 9، 21، 26، 32، 35؛ درباره تأثیر ثعلبی و واحدی بر این کتاب رجوع کنید به افسرالدین، ص 315-321) و فتح الدین اربلی (متوفی 693؛ رجوع کنید به ج

1، ص 4، برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 86، 120، 167، ج 2، ص 88، 331، ج 3، ص 228) - که همگی صاحب تألیفاتی کلامی در دفاع از شیعه و رد اهل سنت بودند - ادامه یافت. سرانجام، متکلم مشهور شیعی، علامه حلی (متوفی 726)، بر همین اساس منهاج الکرامه فی معرفة الامامة را نوشت (برای نمونه رجوع کنید به ص 116، 122، 130، 142). در مقابل، ابن تیمیّه که معاصر علامه حلی و آگاه از روش متکلمان امامیه و محتوای کتابهای آنان بود (رجوع کنید به ابن تیمیّه، منهاج، ج 7، ص 96، 400)، منهاج السنّة النبویة را در رد عقاید شیعه، خصوصاً کتاب علامه حلی، تألیف کرد (رجوع کنید به همان، ج 1، ص 21، 58). وی در جاهای متعددی از جلد هفتم این کتاب (برای نمونه رجوع کنید به ص 12، 34، 112، 310-312) از ثعلبی و روایات وی یاد کرده و او را به کم اطلاعی در حدیث و جهل به صحت و سقم آن متهم کرده است؛ بنابراین، به نظر می رسد که ابن تیمیّه از طریق متهم کردن ثعلبی به بی مایگی در علم حدیث، قصد خلع سلاح کردن متکلمان شیعه را داشته تا در احتجاجات کلامی بر آنان فائق آید (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به صالح، ص 41، 218-221). موضع گیری ابن تیمیّه بر سیوطی نیز اثر گذاشته است (رجوع کنید بهالاتقان، ج 4، ص 239، 243؛ قس ابن عدی، ج 6، ص 120). طعن وی بر ثعلبی احتمالاً بیشتر به سبب نقل تفاسیر محمد بن سائب کلبی (متوفی 146) و مقاتل بن سلیمان (متوفی 150) است (رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «ثعلبی»). همچنین بازتاب رأی ابن تیمیّه در تألیفات عده ای از متأخران و معاصران متأثر از وی قابل مشاهده است (رجوع کنید به کتانی، ص 67؛ محمدحسین ذهبی، ج 1، ص 233-235؛ زبیری، ج 1، ص 247-248؛ ابوشهبه، ص 125-127). در مقابل، برخی سعی در دفاع از ثعلبی و جایگاه وی داشته اند (رجوع کنید به قاسمی، ج 1، ص 42-41؛ جوده محمد مهدی، ص 68).

تفسیر ثعلبی با وجود اهمیت فراوان، ظاهراً به سبب انتقادهایی که از آن شده و نیز به دلایل دیگر، چندان مورد توجه قرار نگرفته (ثعلبی، 1984، مقدمه گولدفلد، ص I-II؛ رجوع کنید به «دایرة المعارف قرآن»، ج 2، ص 112؛ ثعلبی، اهل البيت عليهم السلام، مقدمه کعبی، ص 7) و به جز مقدمه آن، تا سالهای اخیر به چاپ نرسیده بود (قس صالحیه، ج 1، ص 312) تا اینکه در 1422 علی عاشور، محقق شیعی، در بیروت آن را منتشر کرد. این نسخه ارزش علمی ندارد و دارای افتادگی و خطاهای آشکار است (رجوع کنید به صالح، ص 229-230؛ مدینی، 2004؛ ابویان، 2003). گویا مصحح، بیش از هر چیز، به جنبه های کلامی و جدلی شیعه و سنی توجه داشته است (برای نمونه رجوع کنید به ثعلبی، 1422، ج 4، ص 359، پانویس 2، ج 8، ص 42-36، ج 9، ص 232، پانویس 4). عادل کعبی نیز احادیثی از تفسیر ثعلبی را که از اهل بیت عليهم السلام یا درباره ایشان نقل شده، در تألیفی مستقل (قم 1381 ش) گردآورده است. همچنین در دانشگاه ام القرى در مکه، چندین رساله دانشگاهی به تصحیح و تحقیق متن این تفسیر اختصاص یافته است (رجوع کنید به «تحقیق تفسیرالثعلبی فی رسائل جامعیه»، 2003). گفتنی است که این تفسیر، به سبب تأخیر در انتشار آن، بر خلاف تفاسیر مشابه، موضوع کتابهای روش شناسی تفسیر به زبان عربی نبوده و ظاهراً تنها یک رساله دکتری در مدینه (الجامعة الاسلامیة، 1405) بر مبنای آن نوشته شده است (رجوع کنید به زرکشی، ج 1، ص 105، پانویس 6؛ دانشگاه اسلامی مدینه، 1424). اخیراً (2004 میلادی) ولید صالح، کتابی جامع و تحقیقی درباره تفسیر ثعلبی تألیف کرده است (رجوع کنید به منابع مقاله).

دومین اثر مشهور ثعلبی کتابی درباره داستانهای پیامبران با نام عرائس المجالس فی قصص الانبیاء است (بروکلمان، ج 1، ص 429؛ برای نام های مشابه دیگر در نسخه ها و چاپهای متعدد رجوع کنید به همانجا، < ذیل >، ج 1، ص 529؛ آقابزرگ طهرانی، ج 15، ص 242-243؛ کولبرگ، ص 115-116؛ صالحیه، ج 1، ص 311-312) که با عنوان قصص الانبیاء نیز مشهور است. به نظر

می رسد ثعلبی قصص الانبیاء را بعد از تفسیر خود و با استفاده از آن نوشته باشد (صالح، ص 55؛ نیز رجوع کنید به ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 347) زیرا این دو کتاب، در حکایت برخی قصص، شباهتهای بسیار دارند (برای نمونه رجوع کنید به داستان صالح و قوم ثمود؛ قصص الانبیاء، ص 57-63؛ الکشف و البیان، ج 4، ص 251-258؛ ماجرای وفات سلیمان؛ قصص الانبیاء، ص 291-293؛ الکشف و البیان، ج 8، ص 79-81؛ قصة اصحاب کهف؛ قصص الانبیاء، ص 370-386؛ الکشف و البیان، ج 6، ص 145-157). گویا وی روایات تفسیری مرتبط با قصص پیامبران را از تفسیر خود استخراج کرده و با افزودن مطالبی از تاریخ و اخبار، با شکل و ترتیبی متفاوت در قالب این کتاب عرضه کرده است (د. اسلام، چاپ اول، ذیل «ثعلبی»؛ توتولی، ص 146-147). نسخه های متعدد موجود از این کتاب در کتابخانه های مختلف، ترجمه ها و اقتباسات گوناگون از آن و توجه فراوان خاورشناسان به این کتاب (رجوع کنید به ادامه مقاله)، نشان دهنده اهمیت و اعتبار این اثر و رواج و شهرت آن در میان مسلمانان است. همچنین این کتاب از اواخر قرن سیزدهم تا به امروز بارها به چاپ رسیده، از جمله در بولاق و قاهره و بمبئی (رجوع کنید به بروکلیمان، ج 1، ص 429؛ صالحیه، همانجا)، هر چند که هیچ یک از آنها علمی و انتقادی نبوده است (صالح، ص 51). عرائس المجالس با مقدمه نسبتاً کوتاهی درباره بیان حکمتهای ذکر قصص پیامبران و اقوام پیشین در قرآن آغاز می شود. متن اصلی کتاب به مجالس متعددی تقسیم شده که هر یک به موضوع یا داستانی مستقل اختصاص دارد.

برخی از این مجالس، به سبب طولانی و متنوع بودن، به چند باب تفکیک شده اند. چنانکه پیداست وجه تسمیه کتاب (عرائس المجالس) با همین نحوه نامگذاری بخشهای آن مرتبط است (رجوع کنید به پائولینی، ص 315، پانویس 16). مطالب این کتاب، به ترتیب تاریخی ذکر شده است. ابتدا مجالسی درباره خلقت زمین و آسمانها و سپس خلقت آدم و حوا آمده است. در ادامه، قصص پیامبران و ماجراهای اقوام آنان به ترتیب نقل شده که در این میان قصه های ابراهیم و یوسف و موسی و سلیمان و عیسی علیهم السلام مفصل تر از دیگران است. سرانجام، کتاب با ذکر قصة اصحاب فیل و ولادت پیامبر اسلام پایان می یابد. مؤلف در حکایت قصه هر یک از پیامبران، بسته به اطلاعاتی که در اختیارش بوده، به نسب و ولادت و کودکی پیامبر پرداخته و سپس بر اساس ترتیب زمانی، وقایع مهم زندگی وی، از جمله نبوتش، را مطرح کرده و به همین ترتیب ذکر وقایع را تا وفات او پی گرفته و گاهی نیز برخی از خصائص آن پیامبر را بازگو نموده است.

قصص الانبیاء ثعلبی نقطه تلاقی تفسیرنگاری و تاریخ نگاری در فرهنگ اسلامی به شمار می آید و تألیفی است که با آن قصص الانبیا نگاری، به مثابه گونه ای ادبی، از تاریخ و تفسیرنگاری مستقل گردیده است (در این باره رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «قصص الانبیاء»؛ پائولینی، ص 320؛ توتولی، ص 138). عرائس المجالس، گرچه نخستین تألیف مستقل در این زمینه نیست (برای آگاهی از آثار کهن در این حوزه رجوع کنید به حاجی خلیفه، ج 2، ستون 1328؛ بروکلیمان، < ذیل >، ج 1، ص 529-593؛ نیز برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به پائولینی، ص 313-314؛ توتولی، ص 138-146)، گویاترین نمونه برای معرفی این گونه ادبی در سنت اسلامی است که به دست ما رسیده است (توتولی، ص 146؛ کالدر، ص 118). ثعلبی، که اصولاً مفسر است، با توجه به منابع تفسیری فراوان، اقوال مفسران صحابه و تابعین و همچنین آرای مفسران مشهور پیش از خود را در عرائس ذکر کرده، چنانکه نامهای کسانی چون ابن عباس و عبدالله بن عمر و قتاده و سدی و کلبی و مقاتل در جای جای کتاب به چشم می خورد (برای نمونه رجوع کنید به ص 10، 30، 39، 48-50، 64، 71، 91، 148-149 و جاهای دیگر). اگرچه گونه تألیف این کتاب بیشتر مبتنی بر ادبیات تفسیری است (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «قصص

الانبیاء»، «ثعلبی»)، ثعلبی خود را محدود به آن نکرده و از منابع تاریخی نیز بهره برده است. مهم ترین این کتابها که در اختیار ثعلبی بوده (رجوع کنید به صالح، ص 250؛ نیز رجوع کنید به بغوی، ج 1، ص 30) و امروزه اثری از آنها نیست، عبارت اند از: کتاب المبتدأ وهب بن منیه (متوفی 110) و کتاب المغازی محمد بن اسحاق (متوفی 151؛ رجوع کنید به ثعلبی، 1984، ص 66-68). ذکر فراوان نام این دو مؤلف و نقل قولهای طولانی از آنان در عرائس، دال بر این است که مطالب این دو کتاب درون مایه اصلی تألیف ثعلبی را تشکیل داده است (برای نمونه رجوع کنید به ص 34، 53، 61، 67، 107، 135، 188 و جاهای دیگر؛ درباره این دو کتاب و مؤلفانشان رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «ابن اسحاق»، «مبتداء»، توتولی، ص 138-141؛ ابن هشام، مقدمه مهدوی، ج 1، ص یو - یز، مد - مز). همچنین باید از تفسیر و تاریخ طبری یاد کرد که به ویژه ساختار و محتوای اجزای نخستین تاریخ وی بر کتاب ثعلبی مؤثر بوده است (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «ثعلبی»، توتولی، ص 148) چنانکه گزارشهای ثعلبی در برخی موارد، کاملاً مشابه روایات تاریخ طبری است (برای نمونه رجوع کنید به ماجرای وفات ابراهیم: طبری، ج 1، ص 312؛ ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 85-86؛ داستان اشعیا: طبری، ج 1، ص 532-537؛ ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 293-297؛ جنگ بُخْتَنَصْر: طبری، ج 1، ص 558-560؛ ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 310-311)، هر چند در هیچ جای کتاب ثعلبی از طبری نامی به میان نیامده است. ثعلبی در ذکر یا عدم ذکر اسناد منقولات خود، عیناً همانند تفسیرش عمل کرده، چنانکه بخشی از نقل قولهای وی بدون سند (برای نمونه رجوع کنید به نقل قولهای ثعلبی از وهب بن منیه، محمد بن اسحاق، ابن عباس در جاهای متعدد) و بخشی دیگر با اسناد متصل ذکر شده است که در طرق این روایات، نام استاد وی ابن فنجویه بیش از دیگران به چشم می خورد (برای نمونه رجوع کنید بهقصص الانبیاء، ص 15، 56، 87، 95، 104، 108، 154 و جاهای دیگر). وی گاهی نیز روایاتی از علی علیه السلام و دیگر امامان شیعه نقل کرده است (برای نمونه رجوع کنید به همان، ص 73، 132، 329، 332، 347). اگر چه صیغه حدیثی ثعلبی در این کتاب نیز بروز پیدا کرده و او در این کتاب نیز به اسناد روایات بی توجه نبوده (برای نمونه رجوع کنید به ص 13، 31، 80، 126، 177-178، 351-254) و در موارد متعددی، خصوصاً در آغاز مجالس و ابواب، از عبارات مشابه اما متنوعی چون «قال اهل العلم بأخبارالماضین» و «قال اهل الاخبار» و «قالت العلماء بأخبارالانبیاء» استفاده کرده است، به نظر می رسد که وی در پی این گونه تعبیرات معمولاً به نقل اقوال رایج فُصَّاص (قصه گوینان) و آنچه اصطلاحاً اسرائیلیات خوانده می شود، پرداخته است (برای نمونه رجوع کنید به همان، ص 32، 65، 96، 163، 276، 304، 364). گفتنی است که منقولات فراوانی از کعب الاحبار نیز در این کتاب وجود دارد (برای نمونه رجوع کنید به ص 4، 103، 152، 268، 348؛ برای تفصیل بیشتر درباره منابع مورد استفاده ثعلبی رجوع کنید به توتولی، ص 146-148).

می توان گفت عرائس المجالس در میان آثار مشابه حالتی میانه دارد؛ از یک سو مانند تألیف محمد بن عبدالله کسائی (احتمالاً زنده در اواخر قرن پنجم؛ درباره هویت وی و محتوای کتابش رجوع کنید به حاجی خلیفه، ج 1، ستون 723؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «کسائی»؛ پائولینی، ص 315؛ توتولی، ص 151-155) کتابی کاملاً عامه پسند و غیرعلمی نیست که فقط برای سرگرم ساختن مردم تألیف شده باشد (د. اسلام، چاپ اول، ذیل «کسائی»، «ثعلبی»؛ نیز رجوع کنید به پائولینی؛ توتولی، همانجاها) و از سوی دیگر، با قصص الانبیاء ابن کثیر که تا حد امکان از ذکر اختلاف اقوال و تطویل پرهیز کرده و چندان از محدوده تفسیر آیات قرآن خارج نشده است، تفاوتهای آشکار دارد (رجوع کنید به کالدر، ص 125-127). در کتاب ثعلبی خودِ قصه ها، در کنار تفسیر آیات، جایگاهی مستقل و ویژه دارند تا آنجا که گاهی نقل طولانی یک ماجرا یا

پرداختن به اختلافات فراوان روایی منابع، موجب شده است که آیات قرآنی مرتبط با داستان در درجه دوم اهمیت قرار بگیرند یا حتی به فراموشی سپرده شوند (کالدر، ص 125). چه بسا قصد ثعلبی از اینکه در مقدمه کتابش (قصص الانبیاء، ص 2-3) موضوع حکمت‌های ذکر قصص پیامبران در قرآن را پیش کشیده و در ضمن آن بر جنبه تربیتی و کارکرد اخلاقی و عبرت آموزی این داستانها اشاره کرده، همین بوده است که اهمیت قصه را به مثابه ابزاری برای تأثیرگذاری بر ذهن و روح مخاطبان نشان دهد (در این باره رجوع کنید به پائولینی، ص 318-319؛ توتولی، ص 148-150؛ کالدر، همانجا؛ صالح، ص 37). شاهد این مدعا آن است که وی با آنکه به تصریح (قصص الانبیاء، ص 2)، کتابش را مشتمل بر شرح قصص پیامبران مذکور در قرآن معرفی کرده است، به این امر بسنده نکرده و به موضوعات و داستان‌های دیگری نیز پرداخته است. ثعلبی در سه مجلس نخست، موضوع خلقت عالم را مطرح کرده که به ظاهر هیچ ارتباطی با عنوان یا موضوع کتابش ندارد (درباره ارتباط این موضوع با کتابهای قصص الانبیاء رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «مبتداً»؛ پائولینی، ص 314-324). همچنین به تفصیل به ماجرای شخصیهایی نظیر بُخْتَنْصَرِ پرداخته (رجوع کنید به ثعلبی، قصص الانبیاء، ص 294-311) که نام آنها صریحاً در قرآن ذکر نشده و تنها بر اساس منابع روایی و تفسیری، آیه یا آیاتی از قرآن بر آنها قابل انطباق است. وی گاهی نیز داستان برخی پیامبران مذکور در کتب مقدس، نظیر دانیال و جرجیس، را آورده (رجوع کنید به همان، ص 302-307، 386-392) که در قرآن حتی اشاره ای هم به آنها نشده است. گذشته از همه اینها، ثعلبی مجلسی نسبتاً طولانی را به نقل قصه یکی از ملوک بنی اسرائیل با نام بلوقیا اختصاص داده (رجوع کنید به همان، ص 315-322) که نه در کتب مقدس از او ذکری شده و نه پیامبری از پیامبران الهی بوده است. واسرشتروم بر اساس پژوهشی تطبیقی، به این نتیجه رسیده که ماجرای بلوقیا که در قصص الانبیاء ثعلبی آمده، کاملاً مشابه با داستان مکاشفه ابراهیم در کتب معجول دینی یهود و بازسازی شده آن است. احتمالاً عبدالله بن سلام (متوفی 43) - که از اهل کتاب مسلمان شده در مدینه بود و ثعلبی این داستان را از وی نقل کرده - با ایجاد تغییراتی، محتوای این ماجرای شگفت انگیز را با فرهنگ اسلامی همگون ساخته است (رجوع کنید به ص 238-248). این ماجرا بعدها، با اضافاتی که موجب جذابیت بیشتر آن شده، در قالب داستان حاسب کریم الدین به مجموعه هزار و یک شب راه یافته است (رجوع کنید به الف لیلۃ و لیلۃ، ج 3، ص 32-136؛ هزار و یک شب، ج 2، ص 1194-1214).

لاسنر نیز در پژوهشی مشابه و تطبیقی میان منابع یهودی و اسلامی، داستان دیدار ملکه سبا و سلیمان را بررسی کرده و از طریق مقایسه گزارش تورات و نقل ثعلبی در قصص الانبیاء، نشان داده که چگونه داستانی توراتی به متون اسلامی راه یافته و با فرهنگ و اندیشه مسلمانان هماهنگ شده است (ص 119). کتاب ثعلبی با عرضه ساختاری مناسب و محتوایی جذاب در بیان قصص پیامبران، در میان مردم رواج یافت و تأثیر آشکاری بر نویسندگان بعدی و منابع شیعی و منابع سنی گذاشت (برای نمونه رجوع کنید به ابن کثیر، قصص الانبیاء، ص 215، 236، 420، 436-437؛ جزایری، ص 210، 259، 286، 295، 365؛ نیز رجوع کنید به ابن طاووس، سعدالسعود، ص 109، 380-381؛ همو، فرج المهموم، ص 21؛ حاجی خلیفه، ج 2، ستون 1328؛ توتولی، ص 188-189). از جمله محمدبن یوسف شمس شامی (متوفی 942)، مورخ و سیره نویس مشهور، کتابی با نام الجواهر النفائس فی تحبیر کتاب العرائس نوشت (رجوع کنید به شمس شامی، ج 1، ص 322، ج 3، ص 173؛ ابن عماد، ج 8، ص 251). استنادات متعدد شمس شامی در سبل الهدی و الرشاد (برای نمونه رجوع کنید به ج 1، ص 312، 320، ج 2، ص 300، ج 3، ص 80، 104، ج 5، ص 183) به اقوال ثعلبی در عرائس و تفسیر، شاهدی بر این

مدعاست. همچنین مجلسی در بحارالانوار، به ویژه در کتاب تاریخ الانبیای آن، به بسیاری از داستانهای ثعلبی استناد و برخی از آنها را عیناً نقل کرده است (برای نمونه رجوع کنید بهج 11، ص 393، ج 12، ص 213، 356، ج 13، ص 4، 50، 186، 412، ج 14، ص 27، 152، 282). تأثیر قصص ثعلبی را حتی در اشعار شاعرانی چون مولوی نیز می توان مشاهده کرد (برای نمونه رجوع کنید به فروزانفر، ص 9، 14، 82، 141، 171، 214). بروکلیمان (ج 1، ص 429) فهرستی از نسخه های خطی موجود از عرائس المجالس را به همراه ترجمه های متعدد آن به زبانهای شرقی و تلخیصها و اقتباسات صورت گرفته از آن آورده است (نیز رجوع کنید به توتولی، ص 151، 161).

قصص الانبیاء ثعلبی به همراه قصص الانبیاء کسائی همواره به عنوان دو تألیف مرجع و الگو در این حوزه مطرح بوده و از این رو نظر خاورشناسان را به خود جلب کرده است (رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، ذیل «ثعلبی»؛ پائولینی، ص 314-315؛ توتولی، ص 154-155). وجود نسخه ای قدیمی در کتابخانه ملی فرانسه (رجوع کنید به سلان، ص 344)، که تلفیق و خلاصه ای از این دو اثر به همراه هم است، شاهدی بر این مدعاست (توتولی، ص 189، یادداشت 7؛ نیز رجوع کنید بهد. اسلام، چاپ اول، ذیل «ثعلبی»). توتولی بخشی از تألیفاتی را که در سده های میانی بر اساس این دو کتاب به نگارش در آمده و اکنون به صورت نسخه خطی موجود است، بر شمرده است (رجوع کنید به ص 166-169). به گفته وی (ص 168)، بیشتر این آثار احتمالاً چیزی جز رونویسی از این دو کتاب نیست. محققان غربی نیز پژوهشهای متعددی درباره عرائس المجالس و بخشهای گوناگون آن انجام داده و قسمتهایی از آن را ترجمه کرده اند (رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم، همانجا؛ لاسنر، ص 48-63، 187-202؛ توتولی، ص 146-151، 160-161؛ صالح، ص 37، 51، 53-55). ویلیام برینر متن کامل این کتاب را به انگلیسی ترجمه و مؤسسه بریل (لیدن 2002) آن را منتشر کرده است.

ویژگیهای عمومی قصص الانبیاء ثعلبی و نقل برخی داستانها و افسانه ها در این کتاب، خصوصاً اخباری که از قُصَّاص و یهودیان تازه مسلمان نظیر کعب الاحبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام روایت شده و به اسرائیلیات معروف است، انتقادهای فراوانی را متوجه این اثر و مؤلف آن کرده است (برای آگاهی از مهم ترین انتقادهای از کتب قصص الانبیا و پاسخهای آن رجوع کنید به پائولینی، ص 322-323؛ توتولی، ص 151، 170-180).

دیگر تألیف به جامانده از ثعلبی، رساله نسبتاً مختصری با نام کتاب مبارکٌ یُذْکَرُ فِیهِ قَتْلُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الَّذِینَ سَمِعُوا الْقُرْآنَ وَ مَاتُوا بِسَمَاعِهِ [رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ عَلَیْ جَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ] است که در منابع با عنوان مختصر شده قتل القرآن از آن یاد می شود. در منابع متقدم، از این اثر کمتر یاد شده است (رجوع کنید به سهمی، ص 561؛ ابن حجر عسقلانی، 1418 ب، ص 112؛ سخاوی، ص 214). نام این کتاب، در سده های اخیر، در آثار کتاب شناختی خاورشناسان مجدداً مطرح گردید (رجوع کنید به ووستنفلد، ص 60؛ بروکلیمان، ج 1، ص 429). بروکلیمان (همانجا)، ضمن ذکر نام این اثر در فهرست آثار ثعلبی، از وجود دو نسخه خطی آن خبر داده است. این رساله، چنانکه از نام آن پیداست، درباره کسانی است که بر اثر شنیدن آیات قرآن جان سپرده اند. ثعلبی در این کتاب نیز همانند اثر قبلی اش به روایت داستان پرداخته و بنابراین می توان این اثر وی را نیز در زمره ادبیات داستانی - قرآنی به شمار آورد. هدف مؤلف از نقل مجموعه داستانهای این کتاب بیان این نکته است که قرائت و سماع قرآن نوعی جهاد است و مرگ بر اثر آن، شهادت است (رجوع کنید به ثعلبی، 2002، ص 126-128؛ نیز رجوع کنید به صالح، ص 6، 52). نقل قولهایی از این کتاب در برخی منابع بعدی یافت می شود (برای نمونه رجوع کنید به ابن قُدامه، ص 199-200، 254، 257).

قتلی القرآن مقدمه ای کوتاه دارد که در ضمن آن، داستان مرگ مردی جوان بر اثر شنیدن قرآن نقل شده است. در ادامه، چندین حکایت به دنبال یکدیگر قرار گرفته که قالب روایت آنها نوعاً چنین است: راوی داستان عابدی خدا ترس را ملاقات می کند که بر اثر تلاوت یا استماع یک یا چند آیه از قرآن جان سپرده است. ثعلبی در آغاز هر حکایت، سند آن را به صورت متصل تا راوی آورده است. محتوا و گونه ادبی این کتاب چنان است که برخی محققان معاصر آن را در زمره آثار متصوفه قلمداد کرده و تألیف آن را قرینه ای بر صوفی بودن ثعلبی دانسته اند (ثعلبی، 2002، مقدمه ویسمولر، ص 60-67؛ نیز رجوع کنید به صالح، ص 57). صالح، با ذکر دلایلی، نه تنها نشان داده که ثعلبی صوفی نیست، بلکه تصریح کرده که این رساله تألیفی در امتداد آثار فضائل القرآن در نگارشهای علوم قرآنی است، نه کتابی صوفیانه. به نظر وی، ثعلبی در این کتاب در مقام عالمی قرآنی و با به کارگیری فن روایت داستان، عمل تلاوت قرآن را بسیار مهم جلوه داده است تا از این طریق قرآن را به جایگاه اصلی خود باز گرداند و وارد زندگی مسلمانان هم عصر خود کند. صالح برای اثبات ادعای خود، علاوه بر تجزیه و تحلیل ادبی محتوای این کتاب و دو اثر دیگر ثعلبی، به شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی عصر وی نیز توجه کرده است (برای تفصیل بیشتر درباره محتوای کتاب و تحلیل آن رجوع کنید به ثعلبی، 2002، همان مقدمه، ص 37-70؛ صالح، ص 59 - 65).

قتلی القرآن ثعلبی در سالهای اخیر به پژوهشهای جدید قرآنی راه یافته است. ویسمولر در رساله کارشناسی ارشد خود (دانشگاه کلن، 1996)، ضمن تصحیح متن این کتاب، آن را به آلمانی ترجمه کرده و مقدمه ای طولانی بر آن نوشته است. این پژوهش موجب مطرح شدن قتلی القرآن در مطالعات جدید قرآنی شد (رجوع کنید به کرمانی، 1999، ص 490؛ صالح، ص 52، پانویس 109) و از آن پس، در برخی پژوهشهای مرتبط با جنبه های زیبایی شناسی قرآن مورد استناد قرار گرفت (رجوع کنید به کرمانی، 1999، ص 365-425؛ همو، 1996، ص 215). پایان نامه ویسمولر در 2002 میلادی به چاپ رسید.

برخی منابع از تألیفات دیگر ثعلبی خبر داده اند که اثری از آنها نیست: یکی الکامل فی علم القرآن که فقط واحدی، که این کتاب را بر استادش قرائت کرده، از آن نام برده است (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 4، ص 1663)؛ احتمالاً این کتاب تا اواخر قرن هشتم در دسترس بوده، چرا که به نظر می رسد نقل قول زرکشی (متوفی 794) از ثعلبی در البرهان (ج 2، ص 369)، از الکامل وی بوده است (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به صالح، ص 51). کتاب دیگر ثعلبی ربیع المذکرین نام داشته است (رجوع کنید به یاقوت حموی، ج 2، ص 507؛ سیوطی، طبقات المفسرین، ص 5). ثعلبی احتمالاً تألیفی مستقل نیز درباره فضائل قرآن داشته که سمعانی آن را با دو واسطه از مؤلف شنیده است (رجوع کنید به 1395، ج 1، ص 567 - 568). همچنین به ادعای خوانساری (ج 1، ص 246)، ثعلبی علاوه بر تفسیر معروف خود، تفسیری مختصر داشته که نسخه ای کهن از آن موجود است.

:

1381 - - 1994/1414 - 1407 - [] 1406 - [] 1383 1392 /
 [] 19721963 - [] 14031399 / 19831979 - 2000/1421 - [] : [] - []
 1406/1986 - [] - [] 1987/1407 - 1386 1388 1966/1968 - () 1418
 - 1418 - - 1956 - 1984/1404 - () : [] - () 1380 -
 1399 - 1368 1363 - 1988/1409 - - : 1407 1408 - 1961 -
 - 1988/1408 - 1988 - 1980/1400

